عنوان مقاله: تفسیر و تأویل- بخش دوم

همامی، عباس

چکیده

تفسیر بالرأى جایز، مراحل و شرایطى دارد از قبیل بررسى لغت، صرف، اشتقاق، نحو، بلاغت، سبب نزول، تناسب و رعایت قانون ترجیح به هنگام احتمال.

در تفسیر الفاظ محتمل براى دو یا چند معنى قواعدى وجود دارد که قانون ترجیح به هنگام احتمال نامیده مى‏شود.

براى یک تفسیر جامع به علوم مختلفى نیاز است.

در صورت تعارض حقیقى تفاسیر، تفسیر قطعى بر تفسیر ظنّى مقدم است و در بخش احکام تفسیر نقلى ظنّى بر تفسیر عقلى ظنّى تقدّم دارد.

کلید واژه‏ها:تفسیر بالرأى جایز، قانون ترجیح، تعارض تفاسیر، تفسیر ظنّى و تفسیر قطعى

مراحل و شرایط تفسیر بالرأى جایز

زرقانى در مورد مراحل و شرایط تفسیر بالرأى جایز مى‏گوید: اگر مفسّر به معنى(مفهوم)آیه در کتاب و سنّت و مأثورات صحابه دست نیافت، واجب است به روش زیر اقدام کند:

1-از آنچه مرتبط با مفردات است(اعمّ از لغت، صرف و اشتقاق)آغاز کند، و در عین حال معانى الفاظ را به هنگام نزول قرآن در نظر بگیرد.

2-در ترکیب(آیات)از جهت اعراب و بلاغت بحث کند و ذوق بیانى خود را هم چاشنى آن سازد.

3-معنى حقیقى را بر مجازى مقدّم دارد، مگر در مواردى که حمل بر معنى حقیقى نادرست باشد.

4-بررسى و نگرش به شأن و سبب نزول آیه.

5-توجّه به تناسب بخش‏هاى یک آیه با هم و نیز آیات با یکدیگر.

6-توجّه به مقصود از سیاق کلام.

7-کم و زیاد نبودن تفسیر نسبت به تفسیر شده(از خود نیفزودن و نکاستن)

8-مطابقت تفسیر با علوم هستى، اجتماعى، تاریخ عامّ بشرى و تاریخ خاصّ عرب در زمان نزول قرآن.

9-مطابقت تفسیر با سنّت پیامبر(ص)

10-ختم کلام با بیان معنى مراد و احکام مستنبطه از آن در حدود قوانین لغت، شریعت و علوم هستى.

11-رعایت قانون ترجیح به هنگام احتمال.(همو، 1/528)

در مورد این گفتار، ذکر چند نکته ضرورى است:

نخست آن‏که آیا با توجّه به این که قرآن براى همه مردم و همه اعصار آمده است، بسنده کردن به معنى الفاظ در هنگام نزول کافى است؟یا این که معنى متبادر از الفاظ قرآن در هر عصرى براى مردم همان عصر حجّت است؟و یا باید میان معنى متبادر از الفاظ قرآن در هنگام نزول و مفهوم امروزین الفاظ آن جمع نمود؟این بحث را تحت عنوان هرمنوتیک 1 به صورت مستقل مطرح خواهیم کرد.

دوم باید توجّه داشت سبب نزول آیه، مخصّص نیست.(سیوطى، 1/123 و 124) نکته سوم آنکه علاوه بر توجه به تناسب بخش‏هاى یک آیه با هم و آیات با یکدیگر، ارتباط سور نیز باید در نظر گرفته شود.(همامى، چهره زیباى قرآن)

در مورد مطابقت تفسیر با علوم هستى و اجتماعى، تاریخ عامّ بشرى و تاریخ خاصّ عرب نیز باید گفت:اگر منظور این است که تفسیر باید با علوم قطعى مغایرت نداشته باشد، کلامى بجاست، ولى این نکته که در علوم مختلف مرز میان فرضیات و حقائق چگونه است و تا چه اندازه به نظریات ظاهرا قطعى در علوم مختلف مى‏توان اعتماد داشت، بحث وجود دارد.

قانون ترجیح به هنگام احتمال

زرکشى در این زمینه چنین مى‏گوید:«هر لفظى که محتمل دو معنى یا بیشتر باشد، براى غیر علماء اجتهاد در آن جایز نیست و آنها نیز باید در شواهد و دلایل تکیه کنند و به نظر شخصى بسنده ننمایند.

حال اگر یکى از دو معنى ظاهرتر باشد، باید بر آن حمل شود مگر این که قرینه‏اى بر اراده معنى غیر ظاهرى در دست باشد.

اگر هر دو به یک اندازه ظهور داشته باشد و استعمال لفظ در هر دو معنى حقیقى ولى در یکى حقیقت لغویه و عرفیه و در دیگرى شرعیه باشد، حمل بر شرعیه سزاوارتر است، مگر این که قرینه‏اى بر خلاف آن موجود باشد و اگر یکى عرفیه و دیگرى لغویه بود، حمل بر عرفیه سزاست.

(1).HERMENEUTICS

در صورت تساوى(ظهور دو معنى)نیز مانند کلمه قرء، چنانچه هر دو معنى نتواند با هم اراده شود، مفسّر با بهره‏گیرى از امارات به یافتن مراد مى‏پردازد و آنچه ظنّ(و گمان قوى)وى بدان تعلّق گرفت، مراد خدا در حقّ او خواهد بود و چنانچه ظنّى پیدا نکند، در مورد حمل بر مختار خود مفسّر یا پذیرش حکم سخت‏تر یا قبول حکم آسان‏تر، نظریات مختلفى وجود دارد.

اما اگر اراده هر دو معنى(یکسان در ظهور لفظ)منافاتى نداشته باشد، به نظر محقّقین حمل بر هر دو واجب است، زیرا این کار با اعجاز و فصاحت سازگارتر است، مگر این که دلیلى بر اراده یکى از آنها وجود داشته باشد».(همو، 2/166 الى 168)

بحث مطرح شده در مورد الفاظى است که بیش از یک معنى حقیقى دارند حال اگر:

الف.همه معانى به یک اندازه به ذهن تبادر نمایند، چنین لفظى مجمل(یا مبهم و یا مشترک)نامیده مى‏شود مانند لفظ«عسعس»

ب.اگر یکى از معانى بیشتر به ذهن بیاید، طبیعى است که تبادر عرفى لفظ، حجّت خواهد بود.

ج.در مورد حقیقت لغویه، عرفیه و شرعیه باید گفت که شرع عرف خاصّ خود را دارد، بنابراین طبیعى است چنانچه استعمال لفظى مانند صلوة و زکوة به عنوان حقیقت شرعى از زمانى احراز شد، معنى عرف شرعى بر معنى لغوى یا عرف غیر شرعى ترجیح دارد و تاز زمانى که چنین چیزى احراز نشده باشد، بنا بر استصحاب (کتب اصول فقه، اصل استصحاب)معنى لغوى یا عرف غیر شرعى راجح است.موارد یاد شده در صورتى است که قرینه‏اى در جهت تأیید یک معنى نباشد و گرنه در پذیرش معنى مؤید به قرینه اختلافى نیست.

د.در صورت تساوى ظهور دو معنى، پذیرش حکم سخت‏تر، عمل به احتیاط است (که از نظر نگارنده در اینجا موضوعیّت ندارد)و قبول حکم آسان‏تر عمل به آیاتى‏ چون‏«یرید الله بکم الیسر»(البقرة، 185)و«و ما جعل علیکم فى الدین من خرج» (الحجّ، 78)است.

علوم مورد نیاز مفسّر

سیوطى به نقل از برخى دانشمندان، پانزده علم مورد نیاز مفسّر را چنین برمى‏شمرد:

1.لغت، 2.نحو، 3.تصریف، 4.اشتقاق 5.معانى 6.بیان 7.بدیع 8.قرائات 9.اصول دین 10.اصول فقه 11.سبب نزول 12.ناسخ و منسوخ 13.فقه 14.احادیث مبیّن تفسیر مجمل و مبهم 15.علم موهبت(علم لدنى)(سیوطى، 2/448 الى 451)

در مورد علم فقه و علم اصول دین باید گفت:

اگر منظور پسندیده بودن، دانستن علم فقه و علم اصول دین به عنوان علومى مدون و مشتمل بر نظریّات مختلف باشد، در حسن آن حرفى نیست و چنانچه منظور التزام به پیش فرض‏هایى مبتنى بر نظریات دانشمندان این علوم باشد، (کلام)به قرآن و تفسیر آن نیاز دارد و اصولا علم فقه و علم اصول دین(کلام)از تفسیر بهره مى‏گیرد.

تعارض تفاسیر

هنگام تعارض تفسیر بالمأثور و تفسیر بالرأى سه حالت وجود دارد:

نخست قطعى بودن هر دو که در این حالت تعارض حقیقى نیست، بلکه باید ظهور یکى یا هر دو شکسته شود، مانند این که عموم در آیه‏«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته»(آل عمران، 102)با قرینه عقل و این که ممکن نمى‏تواند نسبت به واجب محیط باشد و در صورت عدم احاطه، حقّ واجب(کما هو حقّه)رعایت نمى‏شود، تخصیص مى‏خورد.

دوم این که یکى قطعى و دیگرى ظنّى باشد که در این حالت تفسیر قطعى مقدّم خواهد بود و در صورت امکان تفسیر ظنّى باید تأویل گردد.

سوم اینکه هر دو ظنّى باشد، در این حالت دو شکل متصور است:

الف، مسأله از مواردى باشد که مجال رأى در آن نیست، در این حالت، تفسیر بالمأثور با فرض وثاقت راویان در هر طبقه و پیوستگى سند و به شرط عدم امکان رسیدن به یقین، تفسیر بالمأثور مقدم است.

ب، مسأله از مواردى باشد که رأى را در آن سهمى است، در این حالت توقف لازم است، مگر این که ناگزیر به عمل باشیم و راه دیگرى براى رسیدن به یقین نباشد، در چنین وضعى به شرط پیوستگى سند و وثاقت راویان در هر طبقه، عمل به مدلول تفسیر بالمأثور لازم خواهد بود.(انصارى، بحث حجیت ظنون و عمل به خبر واحد)

تاریخ اجمالى تفسیر

به طور کلى پنج مرحله در تاریخ تفسیر وجود دارد که عبارتند از: 1

1.تفسیر مأثور غیر مکتوب

در عصر پیامبر، صحابه و تابعین تفسیر اغلب به صورت سینه به سینه نقل مى‏شد یعنى همان‏گونه که نقل حدیث به طور غالب، شفاهى بود، تفسیر نیز به عنوان جزئى (1).لازم به ذکر است که تفکیک حقیقى بین مراحل پنجگانه مذکور ممکن نیست، زیرا اولا ممکن است تفاسیرى بوده باشد که در عصر یکى از مراحل پنجگانه تألیف شده ولى از نظر روش تعلّق به مرحله دیگرى داشته باشد و با توجه به فشارها و نزاع‏هاى سیاسى برخى اعصار به ما خبرى از آنها واصل نشده باشد، ثانیا شیعه معتقد است که کتابت عملى حدیث و تفسیر از زمان پیامبر به املاى ایشان و به دست امیر المؤمنین(ع) انجام گرفته است به این سبب در بحث کتابت تفسیر لفظ(رسمى)و در مورد نقل شفاهى لفظ(اغلب)را قید نموده‏ایم.

از حدیث به صورت شفاهى نقل مى‏گردید.

2.تفسیر به عنوان بخشى از کتب حدیث

از اواخر زمان تابعین که عصر تدوین حدیث آغاز مى‏گردد-کتابت رسمى تفسیر نیز به عنوان یکى از ابواب متنوع حدیث شروع مى‏شود بدین معنى که عموما کتابت تفسیر به صورت مستقل نبوده و تفسیر جزئى از کتب حدیث محسوب مى‏گردیده است(بجز مواردى چون مصحف امیر المؤمنین(ع).

3.کتابت تفسیر ماثور به صورت مستقل با ذکر اسانید

در این مرحله تفسیر ماثور از حدیث جدا گردید و به صورت مجزّا تدوین شد.از جمله، از تفاسیر این مرحله مى‏توان به تفاسیرى چون تفسیر ابن همام صنعانى، تفسیر امام حسن عسکرى و تفسیر على بن ابراهیم قمى از شیعه و تفاسیر ابن ماجه و طبرى از اهل سنّت اشاره نمود.

4-کتابت تفسیر مأثور به صورت مستقل و بدون ذکر اسانید

چون نقل احادیث با سلسله اسناد آنها موجب حجم زیاد تفاسیر و ملال اکثر خوانندگان مى‏شد، رفته رفته سلسله اسناد احادیث از کتب تفسیر مأثور حذف گردید که این خود باعث آمیختگى مطالب درست با نادرست شده و ضربه‏اى بس عظیم به تفسیر قرآن وارد نمود.(سیوطى، 4/474)

5-امتزاج تفسیر مأثور با تفسیر عقلى

در این مرحله تفسیر از دایره منقولات فراتر رفته و با برداشت عقل و استنباط افراد ممزوج شد و رفته رفته مباحث علوم مختلف جاى خود را در تفسیر باز نمود.به شکلى که گاهى بعضى کتب تفسیر عمدة به مباحث یک علم مختلف پرداخته و مباحثى که مستقیما با تبیین آیات الهى ارتباطى نداشت در تفاسیر برخى مفسّرین به شکلى گسترده مطرح گردید.

در این میان گروهى از دانشمندان که در یک یا چند علم تبحّر بیشترى داشتند، تفاسیر خود را بیشتر به مباحث آن یک یا چند علم اختصاص دادند و از دیگر مطالب غافل شدند.براى تبیین بهتر مطلب به نمونه‏هایى از این تفاسیر اشاره مى‏نماییم:

1-تفاسیر البسیط 1 و البحر المحیط 2 که اهتمام زیادى به نحو و مسائل ادبى در آنها مشاهده مى‏شود.

2-تفاسیر ثعلبى 3 و خازن 4 که در آنها به تاریخ و قصص عنایت بسیارى شده است.

3-تفاسیر جبائى 5 و قاضى عبد الجبار 6 که رنگ کلامى داشت.

(1).از ابوالحسن على بن احمد بن محمد، مفسّر عالم به علوم ادبى که ذهبى او را امام علماى تأویل مى‏خواند، وى کتب زیادى در تفسیر و علوم ادبى و غیره نگاشته است.(...-468 ه). (الاعلام ج 4 ص 255)

(2).از ابوحیّان محمد بن یوسف بن على الاندلسى النحوىّ، مفسّر عالم به ادبیات و تراجم و حدیث که کتب بسیارى در تفسیر، قرائات، علوم ادبى و تراجم نگاشته است.(654-745 ه). (الاعلام ج 7 ص 152)

(3).در مورد ثعلبى و تفسیر وى(الکشف و البیان)بتفصیل سخن خواهیم گفت.

(4).لباب التأویل از علاء الدین على بن محمد بن ابراهیم الخازن(678-741 ه)، مفسّر و محدّث شافعى که کتبى در تفسیر، حدیث و فقه شافعى دارد.(الاعلام ج 5 ص 5)

(5).از ابوعلى محمد بن عبدالوهاب بن سلام الجبائى، پیشواى معتزلى که طائفه جبائیه به او منتسب است.(الاعلام ج 6 ص 256)

(6).از قاضى القضاة ابوالحسین عبدالجبّار بن احمد بن عبدالجبّار الهمدانى، شیخ معتزله در زمان خود که کتب بسیارى در تفسیر و علوم دیگر بخصوص کلام نگاشته است.(...-415 ه). (الاعلام ج 3 ص 273)

4-تفاسیر ابن عربى 1 و قشیرى 2 که بر مذاق متصّوفه به توجیه آیات قرآن پرداخته‏اند.

البته لازم بذکر است که تفسیر مأثور صرف به طور کلّى منسوخ نشد چنان‏که مشاهده مى‏کنیم.

سیوطى به نگارش الدرالمنثور 3 مبادرت ورزیده و میرزا هاشم بحرانى قرن‏ها بعد تفسیر البرهان 4 را نگاشت.

ضمنا رفته رفته تفاسیرى که به یک موضوع خاصّ اختصاص داشت، تدوین گردید مانند:

1-التبیان فى اقسام القران 5 در موضوع سوگندهاى قرآن.

2-مجاز القرآن 6 پیرامون انواع مجاز به کار گرفته شده در کتاب وحى.

3-المفردات 7 در تفسیر تک واژه‏هاى قرآن.

4-ناسخ القران و منسوخه 8 در باب نسخ و موارد آن در تنزیل.

(1).از ابوبکر محمد بن على بن محمد ابن عربى الطائى الاندلس معروف به محیى الدین و شیخ اکبر، عالم به عموم علوم که نزدیک چهارصد تألیف داشته و بیشتر در مباحث فلسفى و عرفان نظرى شهرت دارد (560-638 ه)(الاعلام ج 6 ص 281)

(2).التفسیر الکبیر از ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک النیشابورى القشیرى ملقّب به زین الاسلام شیخ خراسان در عصر خود از جهت زهد و علم دین بوده است.(376-465 ه). (الاعلام ج 4 ص 57)

(3).در مورد این دو تفسیر و مؤلفّین آنها به تفصیل سخن خواهیم گفت.

(4).همان

(5)از ابن قیّم ابوعبداله شمس الدین محمد ابن ابى بکر بن ایّوب الدشقى الجوزیّة شاگرد ابن تیمیه که تصنیفات زیادى در فقه، تفسیر و علوم عقلى دارد.(691-751 ه)(الاعلام ج 6 ص 56)

(6).از ابو عبیدة معمر بن المثنّى البصرى النحوى(110-209 ه)از علماى ادب و لغت که حدود 200 کتاب(در علوم ادب)تألیف نموده است.(الاعلام ج 7 ص 272)

(7).از ابوالقاسم حسین بن محمد بن المفضل الاصفهانى معروف به راغب، ادیب و حکیم که کتبى در علوم ادب، اخلاق، تفسیر و حکمت تألیف نموده است.(...-502 ه)(الاعلام ج 2 ص 255)

(8).از ابوجعفر احمد بن محمد بن اسماعیل المرادى المصرى ملقب به نحّاس(...-338 ه)، مفسر و

5-اسباب النزول 1 در شأن نزول آیات.

6-کنزالعرفان 2 پیرامون فقیهات قرآن.

علل پیدایش ضعف در مأثور

به طور کلى صحابه در تفسیر به چهار مأخذ رجوع مى‏کردند: 3

1-قرآن که در آن بعضى آیات به وسیله برخى دیگر تبیین مى‏گردد.

2-پیامبر که سنت او حجت قطعى بود(شیعیان علاوه بر پیامبر، سنت اهل بیت را نیز به دلیل عصمت حجت قطعى مى‏دانند.)

3-استنباط که با توجه به حضور معصوم و عدم احساس نیاز، چندان مورد استفاده قرار نمى‏گرفت.

4-اهل کتاب، بعضى از صحابه کنجکاو که در پى دانستن جزئیات بیشترى بودند بخصوص در مورد قصص گذشتگان به آنها رجوع مى‏کردند و حال آنکه علاوه بر عدم حجیت قول اهل کتاب دلیل تحریف کتب آنها، گاهى برخى از اهل کتاب کم اطلاع- که حتى از مطالب کتب محرفه آگاهى چندانى نداشتند-مأخذ تبیین و تفسیر واقع مى‏شدند.

با توجه به این که بعدها اقوال صحابه در تفسیر غالبا به عنوان دلیل تلقى شد ادیب که در زمینه تفسیر و علوم ادبى کتبى تألیف نموده است.(الاعلام ج 1 ص 208)

(1).از واحدى که شرح حال وى قبلا ذکر شد.

(2).از فاضل مقداد بن عبدالله بن محمد السیورى الحلى(...-826 ه)، فقیه شیعى کتبى در فقه و کلام نگاشته است.(الاعلام ج 7 ص 282)

(3).جهت اطلاع بیشتر بنگرید به:

الف)ذهبى:ج 1/صص 156 تا 203.

ب)زرقانى:ج 1/صص 491 تا 496.

ج)ابوریه:صص 118 تا 245.

د)مدیر شانه‏چى:صص 93 تا 126

اشتباهات و احیانا جعلیات آنها نیز نقل شده و مورد استناد قرار گرفت و با عنایت به حذف تدریجى اسانید احادیث از برخى کتب بعضى روایات ضعیف که بعضا صرفا به عنوان مثال ذکر مى‏شد نه به عنوان شاهد، رفته رفته به عنوان دلیل مور استناد قرار گرفت.

با عنایت به این موارد و ادخال سهوى برخى جعلیات توسط تازه مسلمانان و ادخال عمدى بعضى دیگر از موضوعات توسط به ظاهر مسلمانان، بسیارى از کتب حدیث(از جمله تفاسیر مأثور)مملو از این اکاذیب گردید(ذهبى، 1/156 به بعد، زرقانى، 1/491 الى 496، ابوریه، 118 الى 245، شانه‏چى، 93 الى 126).

به طور کلى علل ورود ضعف به تفاسیر مأثور عبارت است از:

1-جعل حدیث

2-ورود اسرائیلیات

3-حذف اسانید

براى تبیین بهتر موضوع هر یک از این سه مورد را شرح مى‏دهیم. 1

(1).مناهل العرفان بحثى جالب و مرتبط با این مسأله دارد که به اختصار ذکر مى‏نماییم:

و امّا تفسیر القران بما یعزى الى الصحابة و التابعین فانّه یتطرّق الیه الضعف من وجوه:

اوّلها مادسّه اعداء الاسلام مثل زنادقة الیهود و الفرس...

ثاینها مالفقه المذاهب المتطرفة ترویجا لتطرفّهم....

ثالثها اختلاط الصحیح بغیر الصحیح و نقل کثیر من الاقوال المعزوّة الى الصحابة و التابعین من غیر اسناد و لا تحرّ ممّا ادّى الى التباس الحقّ بالباطل.زد على ذلک انّ من یرى رأیا صار یعتمده دون أن یذکر له سندا ثم یجى‏ء من بعده فینقله على اعتبار انّ له اصلا و لا یکلف نفسه البحث عن اصل الروایة و لا من یرجع الیه هذا القول.

رابعها انّ تلک الروایات ملیئة بالاسرائیلیات و منها کثیر من الخرافات التى یقوم الدلیل على بطلانها و منها ما یتعلّق بامور العقائد التى لا یجوز الاخذ فیها بالظنّ و لا بروایة الاحاد بل لا بدّ من دلیل قاطع فیها کالروایات التى تتحدّث عن اشراط الساعة و اهوال القیامة و احوال الاخرة و تذکر على انّها اعتقادیات فى الاسلام.

1-جعل حدیث:تفسیر مأثور به عنوان بخشى از حدیث، مصون از گزند نبوده و در آن جعلیات بسیارى(خصوصا در مسائل مورد پسند مردم چون قصص)راه یافت.

به طور کلى براى جعل حدیث چند علت عمده وجود دارد که آنها را بر مى‏شماریم و خواهنده تفصیل را به کتب مفصل چون اضواء على السنّة المحمدیة ارجاع مى‏دهیم.

این علل عبارت است از:

1-تثبیت حکومت و تقویت زمامدار

2-تشعبّات مذهبى و فقهى

3-تقرّب به خلفاء و امراء

4-مورد توجه قرار گرفتن

5-معرکه‏گیرى و کاسبى کردن

6-تفاخر بر یکدیگر

7-سست کردن پایه‏هاى اسلام

8-ترغیب مردم به خیر و تحذیر از شر(توسط دوستان نادان)

نمونه‏اى از احادیث جعلى در تفسیر قول خداى تعالى که فرموده است:«انّما ولیّکم اللّه و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون».

فخر رازى چنین نقل مى‏کند که:«روى عکرمة انّ هذه الایة نزلت فى ابى بکر»(همو، 12/26)

در حالى که آیه مذکور طبق اخبار زیادى که نمونه‏هاى آن را خود فخر رازى هم نقل خامسها انّ ما نقل صحیحا عن الکتب السابقة التى عند اهل الکتاب کالتوریة و الانجیل، امرنا الرسول (ص)ان نتوقّف فیه فلا نصدقّهم لاحتمال انّه ممّا حرّفوه فى تلک الکتب و لا نکذّبهم لاحتمال انّه ممّا حفظوه منها فقد قال تعالى فیهم:انّهم اوتوا نصیبا من الکتاب.(همانجا، 491 و 492) نموده در شأن امیر المؤمنین على علیه السلام نازل شده است.(امینى، 2/52 و 53 و 3 و 156 الى 162)

2-ورود اسرائیلیات:منظور از اسرائیلیات مطالبى است که از کتب دینى یهود و نصارى در اسلام داخل شده و از باب تسمیه کل به اسم جزء چنین خوانده مى‏شود.

علل ورود:1-حس کنجکاوى مسلمانان صدر اسلام که مى‏خواستند شرح و بسط، برخى نکات را بدانند و چون منابع اسلامى شرح و بسط بعضى از مطالب را مفید نمى‏دانست بدان نپرداخته بود و چون کتب دینى یهود و نصارى مشحون از این سنخ مطالب بود، به این کتب یا دانشمندان و حتى افراد کم اطلاع از یهود و نصارى رجوع مى‏کردند و چون عمدة اعراب تازه مسلمان بى‏سواد بودند، درباره صحّت و سقم مطالب این کتب تفحّص نمى‏کردند و اصولا نمى‏توانستند چنین کنند.

2-نیّت پلید به ظاهر مسلمانانى که به اجبار یا از روى ترس اسلام آورده بودند مبنى بر این که اعتقادات دینى خود را که به ظاهر کنار گذاشته بودند به نام حقیقت به مسلمانان بقبولانند.

آثار سوء:الف)جلوه داده شدن بعضى از اکاذیب به صورت حقایق مسلّم و انحراف افکار مسلمانان از مسائل مهم و به جاى آن اشتغال آنان به خرافات و اعتقادات ناصحیح.

ب)ایجاد سوء ظن به کلیه اخبار حتى روایات صحیح و سلب اعتماد نسبت به عموم احادیث حتى اخبار صحیح بجز در مواردى که صحت آنها یقینى بود.

مشهورترین ناقلان اسرائیلیات:

افراد زیادى به نشر اسرائیلیات و ادخال آنها در فرهنگ اسلامى پرداختند که کعب‏ الاحبار 1 ، وهب بن منبه 2 و عبداله بن سلام 3 از مشهورترین آنها به شما مى‏آیند. نمونه‏اى از اسرائیلیات:عن...عن ابى هریرة:انّه(ص)قال:

لم یکذب ابراهیم النبى قط الا ثلاث کذبات:اثنتین فى ذات الله قوله انّى سقیم و قوله بل فعله کبیرهم هذا و واحدة فى شأن سارة، فانه قدم ارض جبار و معه سارة و کانت احس الناس فقال لها ان هذا الجبار ان یعلم انک امرئتى یغلبنى علیک، فان سألک فاخبریه انّک اختى فانّک اختى فى الاسلام، فانّى لا اعلم فى الارض مسلما غیرک و غیرى، فلما دخل ارضه راها بعض اهل الجبار فأتاه فقال له قدم ارضک امرئة لا ینبغى لها ان تکون الا لک فارسل الیها فأتى بها فاقام ابراهیم الصلوة فلما دخلت علیه لم یتمالک ان بسط یده الیها فقبضت قبضة شدیدة فقال لها ادعى الله ان یطلق یدى و لا اضرک...(نجمى، 204 به نقل از صحیح نجارى کتاب بدء الخلق و صحیح مسلم کتاب فضائل)

نکات قابل توجه:در این روایت اسرائیلى نکات زیر وجود دارد:

1.ابراهیم پیامبر بزرگ خدا و ابوالمسلمین(حج، 78)سه بار دروغ مى‏گوید.

2.دروغ سوم وى زمانى است که احتمال مى‏دهد بخواهند زن زیباى او را تصرف کنند و چون احتمال دارد که بدین، لحاظ خود ابراهیم را اذیت نمایند تا رضایت دهد (1).کعب بن ماتع الحمیرى مکنى به ابواسحاق که پیش از اسلام آوردن از بزرگان دین یهود بود و بین سال‏هاى 32 تا 38 درگذشت.وى در زمان خلافت ابوبکر یا عمر اسلام آورد.

(2).وهب بن منبه الابناوى مکنى به ابوعبدالله، مورخ آشنا به دین یهود و نصارى و آگاه از یونانى که در سال 34 متولد شده و بین سال‏هاى 110 تا 116 درگذشت.

(3).ابویوسف(ابوالحارث عبدالله بن سلام بن الحارث الاسرائیلى متوفى بین سال‏هاى 40 تا 43 که پس از ورود پیامبر به مدینه اسلام آورد.(الاعلام ج 4، ص 90 واضواء على السنة المحمّدیّة ص 150) (و حتى ممکن است وى را بکشند)از ناموس خود چشم پوشیده، همسرش را خواهر خود خوانده و با انکار زوجیت همسرش را به بهاى مصونیت از اذیت و قتل احتمالى فروخته و به نماز مى‏ایستد(شاید که همین نماز خود براى نشان دادن رضایت به فروش ناموس در مقابل ایمنى از اذیت باشد نه ابتهال به درگاه الهى).

3.خداوند که چنین بى‏غیرتى از پیامبر خود مى‏بیند نه تنها او را توبیخ نمى‏نماید بلکه به وى جایزه هم مى‏دهد و با خشک گردانیدن دست تجاوز فرمانرواى ستمکار زمینه تقرب شوهر بى‏غیرت را به وى فراهم مى‏آورد.«سبحانه و تعالى عما یقولون علوا کبیرا».(الاسراء، 43)اما:«انه غیور و یحب الغیرة».(رى شهرى، 7/256)

ریشه:همین داستان در تورات(سفر تکوین)با توهین صریحتر نسبت به مقام نبوت آمده است.

3.حذف اسانید:در تفاسیر روایى نخست چون تفسیر امام عسکرى و تفسیر فرات از شیعه و سفیان بن عینیه و وکیع بن جراح از اهل سنت، سلسله سند ناقلین روایت وجود داشت ولى عدّه‏اى از مفسرین بعدى براى کم شدن حجم تفسیر خود و خسته نشدن خواننده، اسناد روایات تفسیرى را خلاصه یا حذف مى‏نمودند.

نتیجه این امر مشخّص بود:روایاتى که خود مفسّر ضعیف مى‏دانست و فقط به عنوان مثال ذکر شده بود نه شاهد، رفته رفته در نزد بعضى از مفسرین بعدى صحیح به نظر رسید، زیرا آنها به سلف خود اطمینان داشتند و روایات نقل شده توسط متقدمین را به راحتى مى‏پذیرفتند.

در نهایت این مسأله باعث شد بسیارى از تفاسیر بعدى مشحون از روایات بدون سند یا فاقد سند کامل گردد در بین این روایات، اخبار ضعیف و جعلى نیز جاى گرفت و تشخیص صحیح از غیر آن بسیار مشکل و حتى گاهى ممتنع گردید.

البته علل سه‏گانه فوق انواع اخبار را(و نه فقط روایاتى تفسیرى)را متأثر ساخت، لذا عدّه‏اى هم خود را مصروف تشخیص احادیث صحیح از غیر آن(سندا أو متنا) 1 نموده و برخى نیز به تألیف کتبى در این زمینه پرداختند. 2

منابع

1-ابوریه، محمود، اضواء على السنة المحمدیة، نشر البطحاء

2-امینى، عبدالحسین، الغدیر فى الکتاب و السنة و الادب، بیروت، دارالکتاب العربى

3-انصارى، مرتضى(شیخ اعظم)، فرائد الاصول(رسائل)، مؤسسة النشر الاسلامى

4-ذهبى، محمّد حسین، التفسیر و المفسّرون، بیروت، دارالکتب الحدیثة

5-زرقانى، عبدالعظیم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، مصر، داراحیاء الکتب العربیة

6-زرکشى، بدرالدین، البرهان فى علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة

7-زرکلى، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین

8-سیوطى، جلال الدین، الاتقان فى علوم القرآن، بیروت، دارالکتاب العربى 9-شحاته، محمّد، القرآن و التفسیر، الهیئة المصریة العامّة للکتب

10-مدیر شانه‏چى، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، دفتر انتشارات اسلامى 11-نجمى، محمّد صادق، سیرى در صحیحین، شرکت افست

12-همامى، عبّاس، چهره زیباى قرآن، انتشارات بصائر

(1).به همین سبب علوم درایه و رجال تدوین گردیده و کتبى در زمینه علم الحدیث نوشته شد.

(2).همچون سیوطى که اللئالى المصنوعة را در احادیث موضوعه نگاشت.